

چکیده

نوشتار پیش رو به موضوع بررسی اعتبار سندی و مفهوم سخنان اهل بیت علیهم السلام در تربیت جنسی کودک پرداخته است. نویسنده قصد دارد در کنار بررسی اعتبار این روایات، توصیه‌هایی را که از روایات به دست می‌آید، دسته‌بندی کرده و به گونه‌ای عملی آن‌ها را بیان نماید. با بررسی اجمالی جوامع حدیثی می‌توان روایات بسیاری را در این مورد یافت که نکات بسیار مهمی را در این موضوع در خود جای داده است. این نکات می‌تواند راهگشای حرکت والدین و نیز مربیان در امر تربیت جنسی باشد. دوری از آمیزش در نزد کودک، جدا نمودن بستر کودک، جلوگیری از تماس بدنی با کودک، حفظ کودک از بوسیدن نامحرمان، جلوگیری از دیدن اندام او توسط دیگران از جمله مواردی است که در روایات به عنوان تربیت جنسی کودک می‌توان مشاهده کرد. این مقاله، در کنار بررسی این موضوع، به مطالبی در تعریف تربیت و گونه‌های تربیت در مقطع کودکی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: تربیت، تربیت جنسی، اهمیت تربیت جنسی، روایات تربیتی اهل بیت علیهم السلام.

مقدمه

در اندیشه‌های غیر دینی و نیز در تفکراتی که فضیلت به عنوان یک امر ستایش شونده مورد توجه قرار نگیرد، به علت نداشتن هنجارهایی عقلایی یا دینی در مباحث جنسی و نیز عدم ضمانت

تربیت جنسی کودک در روایات اهل بیت علیهم السلام

محمد حسین افشاری (دانش آموخته حوزه علمیه قم)

mohajerha@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۷)

اجرایی در برخورد با ناهنجاری‌های جنسی، گاه اندیشه‌هایی دیده می‌شود که به ترویج بی‌بند و باری جنسی پرداخته و امر تربیت جنسی را در رها کردن و آزاد گذاشتن آن می‌داند. از این رو، امروزه می‌توان آسیب‌های این نوع تربیت را در زندگی غربیان به وضوح تماشا کرد.^۱

آنچه در این نوشتار بدان پرداخته شده است، نگاه اسلام به تربیت جنسی است و با بررسی روایات اهل بیت علیهم‌السلام تلاش دارد آن را تبیین نماید. اسلام به تربیت جنسی بسیار داده است و علت این توجه آن است که آثار آن در میان اعضای جامعه، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، در فرایند تربیت مؤمنان موثر است. سعی نویسنده در این نوشتار آن است که نکات تربیت جنسی را در بخش تربیت کودک از میان سخنان اهل بیت علیهم‌السلام جمع‌آوری نموده و در اختیار خوانندگان این مقاله قرار دهد.

در ابتدا لازم است به تبیین سه واژه تربیت، کودک و تربیت جنسی بپردازیم.

۱. تربیت

۱-۱. مفهوم‌شناسی واژه تربیت

واژه «تربیت»^۲ از ریشه «ربو» و از باب تفعیل است؛ چرا که کلمات ناقص، هنگامی که به باب تفعیل برده می‌شوند، مصدر آن‌ها بر وزن تفعله می‌شود؛ مانند: تریبه، تزکیه، تحلیه و ... (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۷۱).

آن گونه که از سخن اهل لغت برمی‌آید، در این ریشه به نوعی می‌توان معنای زیادت و رشد را یافت و در موارد مختلف استعمال نیز این معنا را به همراه دارد. عرب زبانان به تپه «رَبْوَه» می‌گویند؛ چرا که نسبت به سطح زمین برآمده‌تر است (ابن فارس، بی‌تا: ۴۸۳/۲). نفس زدن را «ربو» می‌گویند؛ چرا که به هنگام نفس کشیدن سینه برآمده می‌شود (همان) و نیز «ربا» را بدین نام نهاده‌اند، از آن روی که بر مال، افزوده می‌شود (همان).

خلیل بن احمد فراهیدی (بی‌تا)، از لغت‌شناسان قرن دوم، در مورد معنای لغوی این واژه قایل است که ریشه آن به معنای زیادت است؛ به عنوان نمونه وقتی می‌گوییم: «رَبَا الْجِرْحَ وَ الْأَرْضَ وَ الْمَالَ وَ كُلَّ شَيْءٍ يَرْبُو رَبْوًا»، هنگامی است که بدان افزوده شود و بیش از این مطلبی را بیان نمی‌دارد (۸/ ۲۸۴).

راغب اصفهانی (بی‌تا)، در کتاب مفردات ألفاظ القرآن در معنای این لغت همان سخن العین را آورده است و در کنار آن به بیان قولی نیز قایل شده است که اصل این کلمه از (رب) می‌داند و یک حرف آن برای تخفیف در لفظ به حرف (ی) تبدیل شده است (۳۴۰).^۳
 او در بیان معنای «رب» این گونه آورده است: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّربِيَةُ، وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالاً فَحَالاً إِلَى حُدِّ التَّمَامِ» (۳۳۶).

نکته مهم در معنایی که راغب اصفهانی در کتاب خویش آورده است، تدریجی بودن تربیت است که امری قابل توجه و بسیار مهم. ابن منظور (بی‌تا) نیز این واژگان را به معنای زیاده و رشد دانسته است (۳۰۵ / ۱۴).

اما جامع سخن را می‌توان در کلام علامه مصطفوی (بی‌تا) دید. ایشان پس از بیان گفتارهای مصباح اللغه، معجم مقاییس اللغه و لسان العرب، اصل واحد یا همان گوهر معنایی در این ماده را تورم همراه با زیاد شدن دانسته است؛ بدین معنا که شیء در خودش متورم شده و بدان وسیله برای او فضل و زیاده حاصل شده است (۳۵ / ۴).^۴

او قایل است که دیگر معانی لغوی که لغت‌دانان برای این ریشه بیان داشته‌اند، اصل آن نبوده، بلکه شباهتی به این ریشه دارد و از آثار و لوازم آن است؛ همچون معنای: زیادت، فضل، نمو، الطول، العظم، الزكاء و ...

در اینجا است که فرق ریشه «ربو» با «ربب» و «ربا» مشخص می‌شود و آن، این است که «ربا» به معنای علا و طال است و «ربب» به معنای سوق دادن و جهت دادن او به سوی کمال است (همان).

حاصل سخن، آن است که آنچه در معنای این ریشه بتوان به عنوان معنای لغوی آن بیان نمود، همان افزودن و رشد و یا تورم دورنی است.^۵

۱-۲. تربیت در اصطلاح

لازم است که در تعریف تربیت، دسته‌بندی صورت گیرد و بین نگاه اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان تفکیک قایل شد.

این مطلب بدان دلیل است که نگاه دینی به تربیت باعث شده مبانی، روش‌ها، غایبات و اهداف تربیت در نزد معتقدین به دین با دیگر گروه‌ها تفاوت‌هایی قابل توجه به وجود بیاورد که

ممکن است در نگاه اول مورد توجه قرار نگیرد، ولی وقتی با دقت بیشتر بدان نگریسته شود، این تفاوت بسیار چشم‌گیر و مورد توجه است.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های قابل ذکر در این مورد این است که در روش‌های تربیتی در اندیشه غیردینی، غالباً از روش‌های بیرونی استفاده می‌کنند. منظور از روش‌های بیرونی، روش‌هایی است که از بیرون بر تربیت شونده تأثیر می‌گذارند و در این بین به فطرت - که ودیعه‌ای در اندرون انسان است - توجهی ندارند؛ به عنوان نمونه باندورا معتقد است که یادگیری بر اساس تأثیرات فیزیولوژیک و تجربه است. او نقش عامل فطری را در تعلیم و تربیت قبول ندارد (ر.ک: باندورا: ۱۲).

اندیشمندان اسلامی معتقدند که اصل تکلیف و نیز عقل و اراده آدمی نشان از آن دارد که انسان تربیت‌پذیر است (شریعتمداری، ۱۳۷۳: ۹) و جبر تاریخ و اجتماع نمی‌تواند اصل تربیت‌پذیری او را از بین ببرد.

هدف از تربیت در نگاه دین عبارت است از: رشد [الهی]، طهارت، حیات طیبه، عبادت، تقوی، قرب، رضوان، تزکیه و تهذیب (باقری، ۱۳۸۵: ۵۳). اصلاح رابطه انسان با خودش، طبیعت، جامعه، تاریخ و ... (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰: ۷۷). همین مطالب را می‌توان در اندیشه دانشمندان مسلمان و یا معتقد به ادیان الهی دید.

استاد مطهری (۱۳۸۳) در تعریف تربیت این گونه بیان می‌دارد:

تربیت، عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادها و درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن. و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است و اگر این کلمه را در مورد غیرجاندار به کار ببریم، مجازاً به کار برده‌ایم؛ نه این که به مفهوم واقعی، آن شیء را پرورش داده‌ایم (۲۲ / ۵۵۱).

استاد مصباح نیز در گفت و گویی که در موضوع تربیت دینی با ایشان انجام شده بود، تربیت را این گونه تعریف کرده‌اند:

تربیت، فراهم کردن زمینه‌هایی است برای این که استعدادها و نیروهای یک موجود رشد کند تا بتواند از این نیروها برای رسیدن به کمال خودش بهره‌مند شود (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۸).

و با این نگاه، برخی از اندیشمندان تربیت اسلامی را این گونه تعریف کرده‌اند:
الف) تربیت اسلامی، یعنی پرورش همه جنبه‌های فکری و عاطفی و جسمی و اجتماعی شخصیت اسلامی و ساماندهی رفتارهای او بر اساس مبانی و دستورهای اسلامی برای تحقق هدف‌های اسلام در زمینه‌های گوناگون زندگی (همان).

ب) تربیت اسلامی، یعنی شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر (باقری، ۱۳۸۵: ۴۴).

ج) تربیت اسلامی، عبارت است از شکوفایی استعدادهای خدادادی در هر انسان، به منظور ایجاد اعتدال در زندگی و با قصد رسیدن به اهداف و کمال مطلوب مورد نظر خداوندی (افخمی اردکانی، ۱۳۸۶: ۱۴).

سخن جامع در تعریف اصطلاحی تربیت در نزد اندیشمندان اسلامی، به فعلیت رساندن استعدادهای ذاتی است که خدا در انسان به ودیعت نهاده و با استفاده از عقل و نقل می‌توان آن‌ها را از بالقوه به بالفعل تبدیل و نمایان کرد.

۱-۳. گونه‌های تربیت

همان طور که شخصیت انسان دارای جنبه‌ها و نیز ابعاد گوناگونی است، به ناچار تربیت او نیز ابعاد گوناگونی خواهد داشت. برخی برآن‌اند که مهم‌ترین ابعاد تربیت انسانی عبارت است از: ابعاد جسمانی، اخلاقی، اجتماعی و عقلی (همان: ۴۲).

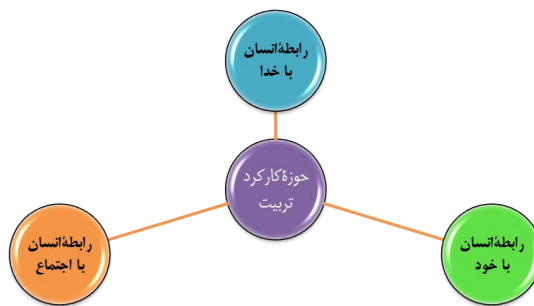
دسته بندی‌های دیگری نیز در این مورد وجود دارد؛ همچون دسته‌بندی به: تربیت اجتماعی، تربیت سیاسی، تربیت دینی و اقتصادی (هاشمی رکاوندی، ۱۳۷۵: ۲۰-۸۹) و یا تقسیم به: پرورش جسمانی، تربیت عقلانی، تربیت عواطف، تربیت حس زیبایی، تربیت اخلاقی و تربیت اجتماعی.

دسته‌بندی دیگری نیز وجود دارد که تمامی گونه‌های یادشده را در زیر مجموعه «تربیت دینی» دانسته و قایل است، دسته‌بندی‌های دیگر به گونه‌ای است که صبغه‌ای از سکولاریسم را می‌توان در آن دید (گروه نویسندگان، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

به نظر می‌رسد آنچه درست است و می‌تواند جامع این نظریات باشد، این است که هیچ کدام از این عناوین را نمی‌توان در ذیل عنوان دیگری قرار داد و تنها می‌توان بین این عناوین در امر

تربیت اولویت قرار داد و این گونه بیان داشت که تربیت عقلانی اولویت بر تربیت دینی دارد و می‌توان برای آن نیز در گزاره‌های دینی مواردی پیدا کرد. در منابع حدیثی نیز این طریق مورد توجه قرار گرفته است.

در یک دسته‌بندی جامع می‌توان گونه‌های تربیت با توجه به حوزه کارکردی که در زندگی انسان دارند به سه دسته تقسیم کرد:



(۱) رابطه انسان با خود.

(۲) رابطه انسان با خدایی که او را آفریده است.

(۳) رابطه انسان با دیگران و اجتماعی که در آن حضور دارد.

با توجه به این دسته‌بندی که محوریت آن با حوزه کارکرد تربیت است، می‌توان زیر

مجموعه‌های زیر را برای هر یک بیان کرد:

رابطه انسان با خدا	<ul style="list-style-type: none"> • تربیت عبادی • تربیت دینی
رابطه انسان با خود	<ul style="list-style-type: none"> • تربیت عقلانی • تربیت اخلاقی • تربیت جسمانی • تربیت جنسی
رابطه انسان با اجتماع	<ul style="list-style-type: none"> • تربیت خانوادگی • تربیت سیاسی • تربیت اقتصادی • تربیت اجتماعی • تربیت جنسی

تربیت جنسی

برای این اصطلاح تعاریف متعددی را می‌توان یافت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) مقصود از تربیت جنسی، این است که کودک را به گونه‌ای بیرورنییم که هنگامی که به سن بلوغ رسید، حلال و حرام را در مسائل جنسی تشخیص دهد و به وظایف زناشویی و همسری آگاه باشد و از لاپابالی‌گری بپرهیزد و راه و رسم عفت اسلامی، خلق و خوی او باشد و در وادی شهوت، سرگردان نشود (بهشتی، ۱۳۹۲: ۲۴).

ب) تربیت جنسی، این است که زمینه‌ها و عواملی که مربوط به مسائل جنسی است، طوری فراهم شود که استعدادهاى شخصی در جهت به کمال اختیاری فرد، شکوفا شود و او را برای رسیدن به کمال مطلوب، یاری نماید (ثابت، ۱۳۸۵: ۲۱).

ج) فرد در دوره‌های رشد کودکی، نوجوانی و جوانی، به گونه‌ای پرورده شود و آموزش ببیند که با جنسیت خود آشنا گردد و آن را بپذیرد؛ قدردان وجود خویش باشد و به آن افتخار کند؛ نقش مذکر یا مؤنث بودن از لحاظ اجتماعی را یاد بگیرد؛ احکام و آداب دینی در ارتباط با مسائل جنسی مربوط به خود و روابط با همجنس و جنس مخالف را فرا گیرد؛ آمادگی روانی برای ازدواج و تشکیل خانواده را پیدا کند؛ با مسائل مربوط به زندگی خانوادگی و روابط با همسر آشنا گردد و در سایه آن، به آرامش برسد؛ به گونه‌ای که عواطف و فعالیت‌های جنسی خویش را در جهت قرب الی الله و جلب و خشنودی خداوند به کار گیرد (فقیهی، ۱۳۸۷).

از میان سه تعریف یاد شده، تعریف دوم به گونه‌ای علمی به تعریف تربیت جنسی و تعریف اول و سوم به بیان مصادیق تربیت جنسی پرداخته است.

۳. کودک

برای کودک تعاریف زیر بیان شده است:

الف) حد فاصل میان نوزادی و نوجوانی را عرف عام دوره کودکی می‌گویند. علمای حقوق، ذیل کلمه صغیر می‌گویند:

پسر و دختری که به بلوغ شرعی نرسیده، از محجورین است. به محض رسیدن به بلوغ حجر او محو می‌شود؛ بدون این که احتیاج به صدور حکم از سوی حاکم شرع باشد. اگر پیش از بلوغ به حدی رسد که دارای تمیز باشد، او را صغیر ممیز گویند (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۳/۲۳۵۲).

کودک در فرهنگ‌های لغت عربی به معنای انسان کم‌سنی است که هنوز بزرگ و بالغ نشده است. واژه بچه (اگر به معنای فرزند نباشد) نیز بیشتر به همین معنا به کار می‌رود.

در عربی، واژه‌های «طفل» (جوهری، ۱۳۷۶؛ ابن منظور، بی‌تا: ذیل «طفل») و «صغیر» (جوهری، ۱۴۰۷ق: ذیل «صغر»؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۱م: ذیل «صغر»؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۴م: ذیل «صغر») مترادف «کودک»، واژه «رضیع» به معنای «شیرخوار» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق: ذیل «رضع»؛ ابن منظور، بی‌تا: ذیل «رضع»)، و واژه «صبی» نیز گاه به معنای «کودک» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق: ذیل «صبو»؛ طریحی، ۱۳۶۲: ذیل «صبو») و گاه به معنای «شیرخوار» است (ابن منظور، بی‌تا: ذیل «صبا»؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۱م: ذیل «صبو»).

در نظام‌های حقوقی گوناگون، کودک با معیارهای متفاوتی تعریف شده است. در بیشتر نظام‌های جدید حقوقی، تعریف کودک ناظر بر سن انسان است و سن، تنها عامل تمایز دوره کودکی از بزرگسالی است؛ ولی در فقه و حقوق اسلامی، پایان کودکی، ناظر بر بلوغ فرد است که مراد از آن، آغاز مرحله‌ای از زندگی است که از یک سو، با پدید آمدن برخی دگرگونی‌های جسمی، از جمله شکوفایی غریزه جنسی، آمادگی توالد و تناسل به وجود می‌آید و از سوی دیگر، قوای عقلی، ادراکی و روانی رشد می‌یابد. بالغ شدن، معیار ورود از دوره کودکی به بزرگسالی است و سن فقط یکی از آماره‌های بلوغ است (امامی، ۱۳۶۸ - ۱۳۷۱: ۵ / ۲۴۴ - ۲۴۵).

آنچه در این پژوهش به عنوان دوران کودکی در نظر گرفته شده است، سنین بعد از شیرخوارگی تا انتهای هفت سالگی است، یعنی پایان دوره کودکی اول.

۳-۱. اهداف تربیت جنسی کودک

اهداف تربیت جنسی کودک، چیزی جدای از اهداف گونه‌های دیگر تربیتی نیست و غایتی که در این تربیت، مربی به دنبال آن است، اعتدال بخشی به رفتارهای جنسی و به طور خاص در کودکی جلوگیری از تحریک شدن اندام‌های جنسی در این سن هست که تبعات آن در دوران‌های دیگر به خصوص نوجوانی و جوانی موجب آسیب‌های رفتاری بسیار خطرناک می‌شود.

۳-۱-۱. روایات اهل بیت (ع)

روایاتی که از اهل بیت در این مورد رسیده است، به دو دسته است و برخی توصیه‌هایی است که به والدین و اطرافیان کودک در تربیت جنسی فرزند برمی‌گردد و دسته‌ای دیگر، توصیه‌های

تربیتی برای خود شخص در دوران کودکی است که باز باید والدین این موارد را به گونه‌ای، به فرزند خویش تذکر داده و او را در انجام و به خاطر سپردن این دست از اعمال یاری دهند.

۳-۱-۱. توصیه به والدین و اطرافیان کودک

در این میان سه عنوان روایات وجود دارد. این سه عنوان عبارت‌اند از:

الف. دوری از آمیزش در نزد کودک

دوری از آمیزش، یک از مهم‌ترین مواردی است که عدم توجه به آن نتیجه‌ای را در زندگی کودک می‌آفریند که ممکن است تا آخر عمر، آسیب‌های آن و گناهی که حاصل این امر است، گریبان‌گیر فرزند شود. در این مورد می‌توان به روایات زیر اشاره کرد:

امام صادق علیه السلام در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه نقل می‌فرماید:

سوگند به کسی که جانم در دست اوست! اگر کسی با همسرش درآمیزد و در اتاق کودکی بیدار باشد که آنان را ببیند و سخن گفتن و صدای نفس ایشان را بشنود، هرگز رستگار نمی‌شود. اگر پسر باشد، مردی زناکار و اگر دختر باشد، زنی زناکار می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵/۵۰۰/۲).^۶

اگر چه این حدیث و برخی دیگر از احادیثی که در این باب مورد بررسی قرار گرفته است، دارای سندهای ضعیف است، اما اگر قایل به وثاقت صدوری باشیم، مؤیدات و قراین بسیاری را می‌تواند در این مورد ملاحظه کرد؛^۷ جدای از این که می‌توان از قاعده تساهل و تسامح در ادله سنن بهره برد. این حدیث از لحاظ محتوایی به آثار وضعی عدم توجه در مسائل زناشویی اشاره دارد که اولین آثار این عدم توجه گریبان‌گیر فرزند ایشان می‌شود.

ممکن است این سؤال مطرح شود که چگونه ممکن است این آثار بر کودکی که چیزی را متوجه نمی‌شود و هنوز آموختن این مسائل برای او امکان ندارد، مترتب شود.

کوتاه سخنی که می‌توان اینجا بیان داشت، این است که گاه تربیت به طور ناآگاهانه است و به طوری در ضمیر ناهوشیار انسان آثار خود را می‌گذارد و کودکی که در آن آمیزش می‌شود، حضور دارد، می‌تواند این هیجان‌ات را درک کند و این هیجان‌ات جنسی زمینه‌ساز ارتکاب گناهان جنسی شود.

روایتی دیگر امام صادق علیه السلام در کتاب الکافی در این موضوع نقل شده است:

لَا يَجَامِعُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَلَا جَارِيَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِي فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يورث الرّئي

(کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵ / ۵۰۰ / ۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۷ / ۴۱۴ / ۲۷).^۸

برخی از بزرگان در شرح این روایت گفته‌اند که منظور از صبی در اینجا کودک ممیز است^۹ و منظور از کودک ممیز کودکی است که می‌تواند بین خوبی‌ها و بدی‌ها تفاوت قایل شود و آن را درک کند (امام خمینی، بی‌تا: م ۵۷).

ب. جدا نمودن بستر در دوران کودکی

در این بخش روایاتی برای سنین مختلفی بیان شده است؛^{۱۰} ولی آنچه مربوط به دوران کودکی است، روایتی است که از پیامبر اسلام ﷺ در کتاب عامه بیان شده است و در آن سفارش می‌کنند که بستر کودکان باید از سن هفت سالگی از دیگران جدا شود (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۱ / ۳۱۷ / ۳۲۱؛ دارقطنی، ۱۴۱۷ق / ۱ / ۲۳۰ / ۱).

با مقایسه این روایت با روایت‌های دیگر - که سنین ده سالگی را مطرح کرده است - می‌توان این نکته را بیان داشت که سن جدا نمودن بسترهای کودکان می‌تواند یک بازه زمانی بین هفت تا ده سالگی داشته باشد و بهترین زمان شروع برای این عمل تربیتی از سن هفت سالگی است و قبل از آن نیاز نیست و والدینی که این عمل را انجام نداده‌اند، باید تا سن ده سالگی تدبیری برای این امر بیندیشند.

لازم به تذکر است روایتی که به سن هفت سالگی اشاره دارد، در کتاب‌های عامه آمده است و در کتاب‌های حدیثی شیعه، نقل نشده است. دومین نکته قابل تذکر تعابیری است که در روایت هفت ساله آمده است و جدایی «فراش» کودک از دیگران را مطرح ساخته است و در روایات دیگر - که سن ده سالگی را بیان می‌دارد - از واژه «مضاجع» استفاده شده است.

در روایتی دیگر - که در کتاب من لایحضره الفقیه (۳ / ۴۳۶ / ۴۵۰۸) آمده - زمان جدا نمودن بستر را از سن شش سالگی بیان نموده است؛ ولی این حدیث، حدیث موقوف بوده که باعث ضعف آن شده است و دلیلی برای جبران ضعف این سند بیان نشده است.

ج. جلوگیری از تماس بدنی با کودک

جلوگیری از تماس بدنی با کودک از مسائلی است که به والدین برمی‌گردد و بسیار اهمیت دارد. در روایتی از امام علی علیه السلام مادر از تماس بدنی با دختر شش ساله‌اش نهی شده است:

مُبَاشَرَةُ الْمَرْأَةِ ابْتَتَهَا إِذَا بَلَغَتْ سِتِّ سِنِينَ شُعْبَةً مِنَ الزَّوْنِ (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳ / ۴۳۶ / ۴۵۰۵).

از روایت این گونه می‌توان برداشت کرد که از سن شش سالگی است که کودک نسبت به بدن خود حساس شده و ممکن است تماس بدنی موجب تحریک بدنی او شود. از این رو، لازم است برای جلوگیری از انحرافات جنسی فرزند، از سن شش سالگی برخی از کارهایی که مستلزم ارتباط بدنی است، همچون استحمام فرزند، دوری شود و فرزند را به گونه‌ای از سنین پنج سالگی آموزش داد که در سن شش سالگی خودش بتواند استحمام کند.

نکته‌ای که باید در مورد واژه «زنا» بیان داشت، این است که گاهی این واژه معنای عامی دارد و شامل هر گناه جنسی می‌شود. با این نگاه، امام علیه السلام این تماس بدنی را گناه جنسی می‌دانند.

۳-۱-۱-۲. توصیه به فرزند در رعایت مسائل

شاید برخی از این دسته عناوین به دسته روایات گذشته مربوط بشود، ولی آنچه که باعث شد در این دسته‌بندی قرار بگیرد، این است که کودک در برخی از سنین کودکی می‌تواند درک کند که بدن او حریم او است و باید از آن مراقبت کند. عناوین روایاتی که در این بخش قرار می‌گیرد عبارت‌اند از:

الف. حفظ خود از بوسیدن افراد نامحرم

بوسیدن دختران از شش سالگی و پسران از هفت سالگی توسط نامحرمان، در روایت‌هایی، منع شده است. آنچه در این میان لازم است انجام شود، تربیت کودک برای این امر است که باید نسبت به بدن خودش احساس مالکیت کند؛ به گونه‌ای که لازم نباشد خانواده، دیگران را از بوسیدن او منع کنند. این امر لازمه تربیت کودک و توجه او به مالکیت بدن خود است؛ مالکیتی که او باید در تربیت جنسی با کمک دیگران بدان برسد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتِّ سِنِينَ فَلَا يَقْبَلُهَا الْغُلَامُ وَالْغُلَامُ لَا يَقْبَلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَازَ سِتِّ سِنِينَ؛

چون دختر شش ساله شد، او را نبوس و پسر چون سنش از هفت سالگی گذشت، زنی او را نبوسد (همان: ۳ / ۴۳۷ / ۴۵۱۰).

علی بن عقبه، یکی از یاران اهل بیت علیهم السلام، نقل می‌کند که امام کاظم علیه السلام نزد محمد بن ابراهیم، فرماندار مکه و همسر فاطمه دختر امام صادق علیه السلام بود. محمد بن ابراهیم، دختری داشت که لباس [زیبا] بر او می‌پوشاندند و نزد مردان می‌آمد و مردان، او را گرفته و به آغوش می‌کشیدند. هنگامی که به امام کاظم علیه السلام رسید، ایشان، در حالی که دستان خود را کشیده بود، او را [از این که به آغوشش درآید] نگه داشت و فرمود: «وقتی دختر به شش سالگی رسید، جایز نیست مردی که محرم او نیست، او را ببوسد» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۷ / ۴۶۱ / ۱۸۴۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ۱۴ / ۱۷۰ / ۶).

در مورد پوشاندن موی دختر هم روایاتی وجود دارد که سن سرپوشاندن او را واجب شدن نماز دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵ / ۵۳۳ / ۲).^{۱۱}

ب. جلوگیری از دیدن اندام جنسی

در برخی موارد دیده شده است که خانواده‌ها به راحتی اقدام به عکس گرفتن برهنه از فرزند خود در نوزادی می‌کنند. این امر، کاری ناپسند است و در روایات از نگاه کردن به شرمگاه و اندام جنسی فرزند نهی شده است. در این دست از روایات سن خاصی بیان نشده و به صورت مطلق گفته شده است که می‌تواند نشان از این باشد که در هر سنی این امر، امر ناپسندی است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این گونه نقل شده است که فرمود: برای والدین شایسته نیست که به شرمگاه فرزند خود نگاه کنند و برای فرزند روا نیست که به شرمگاه پدر، نگاه کند (همان: ۶ / ۵۰۳ / ۳۶).^{۱۲}

این روایت در باره استحمام کردن فرزند بیان شده است که به طریق اولویت می‌تواند دیگر موارد را از این طریق اثبات کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه روایت، بیننده و دیده شده را مورد لعن خود قرار می‌دهند.

در کتاب المستدرک علی الصحیحین^{۱۳} به نقل از محمد بن بیاض آمده است که در خردسالی، مرا خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بردند. پاره لباسی بر تنم بود و عورتم آشکار شد. ایشان فرمودند:

حریم عورتش را بیوشانید؛ که حرمت عورت کودک، همانند حرمت عورت بزرگسال است و خداوند، به آشکار کننده عورت نگاه نمی‌کند (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳ / ۲۸۸ / ۵۱۱۹).

ج. اجازه گرفتن برای ورود به اتاق پدر و مادر

یکی از مواردی که اسلام بسیار بدان توجه داده است، حفظ حریم‌های خصوصی خانواده، به خصوص والدین است که خود به گونه‌ای تربیت جنسی فرزند محسوب می‌شود. در تربیت جنسی به فرزند آموخته می‌شود که هر شخصی برای خود حریم خاصی دارد و باید این حریم در تمامی دوران‌های زندگی انسان مورد توجه قرار بگیرد؛ چرا که هر شخص ممکن است در وضعیتی از پوشش باشد که دیدن آن وضعیت برای دیگران پسندیده نباشد؛ به خصوص حفظ این حریم در مورد پدر و مادر بسیار سفارش شده است.

قرآن کریم به مؤمنان می‌آموزد که زبردستان شما، حتی آنان که به سن بلوغ نرسیده‌اند، باید در سه هنگام از شما اجازه بگیرند:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (نور: ۵۸-۵۹).

این سه هنگام عبارت‌اند از:

۱. پیش از نماز بامداد،
۲. هنگامی که [در نیم روز] لباس خود را از تن برمی‌گیرید،
۳. پس از نماز شامگاه.

این آیه برای نشان دادن این حریم خصوصی است و خدای متعال برای تربیت جنسی انسان این آیات را نازل نموده است.

در کتاب‌های حدیثی نیز این دست از روایات را می‌توان دید؛ به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام فرمود:

کسانی که مملوک شما هستند و کسانی که بالغ نشده‌اند، باید در سه هنگام، از شما اجازه بگیرند؛ همان گونه که خداوند به شما امر کرده است و کسی که بالغ شد، بدون اجازه، نه بر مادرش، نه بر خواهرش، نه بر خاله‌اش، و نه بر دیگران وارد نشود. اجازه [ورود] ندهید، تا [برای اطلاع دادن ورودش] سلام کند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵/۵۲۹/۱)

جمع بندی

آنچه از سخنان اهل بیت علیهم السلام به دست می آید، آن است که این گونه تربیتی همچون گونه‌های دیگر تربیتی در اسلام بسیار مورد توجه است؛ به گونه‌ای که عدم توجه آسیب‌های رفتاری را برای کودک به همراه خواهد داشت. این آسیب‌ها دوران‌های دیگر زندگی انسان همچون نوجوانی و جوانی را در برمی گیرد. بدین خاطر، روایت‌های بسیاری در این مورد به چشم می خورد.

روایات تربیت جنسی به دو دسته تقسیم شد:

اول) روایاتی که مواردی را به والدین و اطرافیان کودک توصیه می کند که موارد زیر را در

برمی گیرد:

۱. دوری از آمیزش در نزد کودک،

۲. جدا نمودن بستر در دوران کودکی،

۳. جلوگیری از تماس بدنی با کودک.

دوم) روایاتی که توصیه‌هایی را به طور اشاره‌ای به کودکان دارد تا ایشان مفهوم مالکیت بدن را درک کرده و از حریم آن دفاع کنند. این موارد عبارت‌اند از:

۱. حفظ خود از بوسیدن افراد نامحرم،

۲. جلوگیری از دیدن اندام جنسی،

۳. اجازه گرفتن برای ورود به اتاق پدر و مادر.

آنچه به عنوان پیشنهاد در این زمینه می توان به پژوهش‌گران در عرصه تربیت داشت، آن است که تربیت جنسی باید به عنوان یک گونه تربیتی و خاص مورد توجه و نیز پژوهش‌های بسیاری قرار بگیرد؛ چرا که این گونه تربیتی بر روی گونه‌های دیگر گاه تأثیر مستقیم و گاه غیر مستقیم دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. به عنوان نمونه، یکی از این موارد به وجود آمدن مادرانی در سن نه تا ده ساله هست که جامعه غربی را به یک بیداری کشیده است که باید به این گونه تربیتی بیشتر توجه کند.

2. Training.

۳. رَبَّآ: إِذَا زَادَ وَ عَلَا.

۴. أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ الْإِنْتِفَاحُ مَعَ زِيَادَةِ بِمَعْنَى أَنْ يَنْتَفِخَ شَيْءٌ فِي ذَاتِهِ ثُمَّ يَتَحَصَّلُ لَهُ فَضْلٌ وَ زِيَادَةٌ.

۵. برخی بر آن هستند که «ربب» اشتقاق یافته از «ربو» و برخی بالعکس آن را قایل هستند؛ ولی آنچه به نظر می‌رسد، تفاوت اساسی این دو ماده و نیز کاربرد آن دو است که این گمانه زنی را ارتقا می‌دهد که این دو از هم جدا و دارای معنای مستقل هستند و هیچ کدام از دیگری به ودیعه گرفته نشده است.

۶. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَشِيَ امْرَأَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَيْقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِذَا كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً، وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِذَا أَرَادَ أَنْ يَغْشَى أَهْلَهُ أَغْلَقَ الْبَابَ وَ أَرْخَى السُّتُورَ وَ أَخْرَجَ الْخَدَمَ. در منابع دیگر نیز این روایت آمده است، ولی بخشی که به سیره امام سجاد عليه السلام برمی‌گردد، بیان نشده است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ۲۰ / ۱۳۳ / ۲۵۲۲۳).

بحث سندی: در باره این حدیث آن گونه که از قاعده سند تابع اخص رجال است، استفاده می‌شود، این است که روایت مذکور دارای ضعف سندی است و آن هم به علت وجود شخصیت‌هایی در سلسله سند حدیث است که در کتاب‌های رجالی سخنی از ایشان به میان نیامده است (مجهول) و یا اگر سخنی گفته شده است، در باره شخصیت رجالی و اعتبار ایشان حرفی زده نشده است (مهمل). در سند این روایت اسحاق بن ابراهیم جعفری شخصی است که در کتاب‌های رجالی مهمل است و حتی با نام بردن از او، سخنی در باره وثاقت و یا ضعف او بیان نشده است و

ابن راشد و نیز پدر او اشخاص مجهول در سلسله سند هستند؛ اما بقیه رجال این سند دارای وثاقت هستند. در این مورد می‌توان با تساهل نسبت به سند آن گذشت و یا با قراین و روایات‌های دیگری - که در این باب و موضوع است - ضعف این سند را جبران کرد؛ چرا که این سخن در زمان معصوم نیز به حد شهرت رسیده است.

۷. از جمله مؤیدات و قراین آن می‌توان به نقل این احادیث در کتاب‌های اربعه حدیثی شیعه همچون الکافی و تهذیب الاحکام و نیز کثرت نقل با مضامین واحد اشاره کرد.

۸. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي زَائِدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ.

بحث سندی: این حدیث نیز به مانند حدیث قبلی دارای این ضعف سندی است و سند این روایت به مانند سند قبلی است.

۹. قال السيد في شرح النافع: هل يختص الحكم بالميمز أو يتناول الجميع؟ وجهان، و جزم المحقق الشيخ على بالأول، و لا بأس به (شرح المختصر النافع لصاحب المدارك مخطوط).

۱۰. روایاتی که در این بخش می‌توان بیان کرد، عبارت‌اند از:

(الف) وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ يَفْرَقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ؛ بسترهای پسر و پسر، دختر و دختر، و دختر را از ده سالگی از هم جدا کنید (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۳ / ۴۳۶ - ۴۳۷).

(ب) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبٍ بِيَّاعِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَيْسَى بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - : يَنْتَعِرُ الصَّبِيُّ لِسَبْعٍ وَ يُؤْمَرُ بِالصَّلَاةِ لِسَبْعٍ وَ يُفْرَقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ وَ يَحْتَلِمُ لِأَرْبَعِ عَشْرَةَ وَ يَنْتَهِي طَوْلُهُ لِأَخْدَى وَ عَشْرِينَ سَنَةً وَ يَنْتَهِي عَقْلُهُ لِثَمَانٍ وَ عَشْرِينَ إِلَّا التَّجَارِبَ؛ کودک در هفت سالگی دندان‌هایش می‌ریزد، و در نه سالگی به نماز وادار می‌گردد و در ده سالگی بسترهایشان جدا می‌شود، و در چهارده سالگی محتلم می‌شود و رشد قدی او در ۲۱ سالگی و رشد عقلی او در ۲۸ سالگی به اتمام می‌رسد، مگر با به دست آوردن تجربه (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۷ / ۶۹ / ۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۹ / ۱۸۳ / ۷۳۸).

ج) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يُفْرَقُ بَيْنَ الْعُلَمَانِ وَ النِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَّغُوا عَشْرَ سِنِينَ؛ پسران وقتی به ده سالگی رسیدند، بسترهاشان را از زنان، جدا می‌شود (الكافي ج ۶، ص ۴۷، ح ۶).

۱۱. مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الْجَارِيَةِ الَّتِي لَمْ تُدْرِكْ مَتَى يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُغَطَّى رَأْسُهَا مِمَّنْ لَيْسَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ مَحْرَمٌ وَ مَتَى يَجِبُ عَلَيْهَا أَنْ تُقَنَّعَ رَأْسُهَا لِلصَّلَاةِ، قَالَ: لَا تُغَطَّى رَأْسُهَا حَتَّى تَحْرَمَ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ.

۱۲. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَدْخُلُ الرَّجُلُ مَعَ ابْنِهِ الْحَمَامَ فَيَنْظُرُ إِلَى عَوْرَتِهِ، وَ قَالَ: لَيْسَ لِلْوَالِدَيْنِ أَنْ يَنْظُرَا إِلَى عَوْرَةِ الْوَلَدِ وَ لَيْسَ لِلْوَلَدِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْوَالِدِ، وَ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله النَّاطِرَ وَ الْمُنْظُورَ إِلَيْهِ فِي الْحَمَامِ بِأَلَا مِئْزَرَ

تحلیل سندی: این روایت به علت وجود واژه «عن بعض رجاله» مرسل شده و سند آن ضعیف می‌شود.

۱۳. الْمُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحَيْنِ يَكِي از آثار مهم حاکم نیشابوری و از مهم‌ترین منابع احادیث است که مورد قبول اکثریت مسلمانان است. موضوع آن، احادیث صحیح السندی است که به عنوان مستدرک و تکمله بر دو کتاب صحیح البخاری و صحیح مسلم جمع‌آوری شده‌است. این اثر به زبان عربی است. نویسنده در پیش‌گفتار کتاب در باره انگیزه نوشتن این اثر نوشته‌است: «جماعتی از بزرگان حدیث این دیار از من تقاضا کردند که کتابی از احادیث صحیح، بر طبق اسنادی که بخاری و مسلم بدان احتجاج کرده‌اند، جمع‌آوری کنم؛ چرا که عذری برای عدم تدوین روایاتی که مشکلی ندارد وجود ندارد و آن دو نفر هم ادعایی در این جهت (جمع‌آوری همه روایات صحیح) نکرده‌اند».

کتاب مستدرک شامل ۸۸۶۴ حدیث است که در ۵۱ کتاب و در موضوعاتی که بیشتر فقهی هستند، جمع‌آوری شده‌است. تعداد موضوعات کتاب ۳۶۴۷ عنوان است. این احادیث با

کتاب الایمان، کتاب العلم، کتاب الطهارة، کتاب الصلاة وکتاب الجمعة شروع شده و با کتاب الطب، کتاب الرقی و التمام، کتاب الفتن و الملاحم و کتاب الاهوال پایان می پذیرند. یکی از ویژگی های این کتاب، آوردن مجموعه ای کامل از احادیثی است که در فضیلت علی بن ابی طالب و اهل بیت علیهم السلام اوست که تقریباً ۲۶۰ حدیث را شامل می شود.

۱۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَتْ أَدْنِ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلْمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ بَلَغَ الْحُلْمَ فَلَا يَلِجْ عَلَيَّ أُمَّهُ وَ لَا عَلَيَّ أُخْتَهُ وَ لَا عَلَيَّ خَالَتِهِ وَ لَا عَلَيَّ سِوَى ذَلِكَ إِلَّا يَأْذِنُ فَلَا تَأْذِنُوا حَتَّى يُسَلَّمَ وَ السَّلَامُ طَاعَةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.



کتابنامه

۱. ابن فارس، احمد. (بی تا). معجم مقاییس اللغة، محقق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام اسلامی، اول؛
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب، بیروت: دار صادر، سوم؛
۳. امامی، حسن. (۱۳۶۸ - ۱۳۷۱). حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیة؛
۴. باقری، خسرو. (۱۳۸۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه، سیزدهم؛
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: چاپ احمد عبدالغفور عطار؛
۶. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۰). سیری در تربیت اسلامی، تهران: نشر و تحقیقات ذکر، چهارم؛
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، اول؛
۸. شریعتمداری، علی. (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: امیرکبیر، نهم؛
۹. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. (۱۴۱۳ق). کتاب من لایحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، دوم؛
۱۰. طباطبایی، محمد رضا. (۱۳۷۹). صرف ساده، قم: دار العلم، چهل و نهم؛
۱۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چهارم؛
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی تا). العین، قم: هجرت، دوم؛
۱۳. فقیهی، علی نقی. (۱۳۸۷). تربیت جنسی: مبانی اصول و روش ها از منظر قرآن و حدیث، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، دوم؛
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چهارم؛
۱۵. گروه نویسندگان. (۱۳۸۴). فلسفه تعلیم و تربیت، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، هفتم؛

۱۶. لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش؛
۱۷. مصطفوی، حسن. (بی تا). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه، سوم؛
۱۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). مجموعه آثار، قم: صدرا، یازدهم؛
۱۹. موسوی خمینی، روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله، قم: دار العلم، اول؛
۲۰. هاشمی رکاوندی، سید مجتبی. (۱۳۷۵). تربیت و شخصیت انسانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول؛
۲۱. افخمی اردکانی، محمد علی. (۱۳۸۶). «تبیین روش های تربیت اجتماعی در نهج البلاغه»، فصلنامه نهج البلاغه، شماره ۲۱ - ۲۲.

